



قاسم باز

۲۰۱۹ / ۴ / ۴

داکتر اشرف غنی احمدزی که من میشناسم !

(قسمت دوم)

در روزهای که میان بخاطر سفر جنرال عبدالولی به پاکستان ترتیبات میگردیم در بین گروه ما که در مقر شورای تفاهم باهم یکجا شده بودیم یک مشکل غیر مترقبه و غیر پیشبینی شده رخ داده و جلسه آن روز ما به خشونت گرایید. جریان از این قرار بود.

در این جلسه اکثر دوستان میخواستند تا موضوع آمدن و پذیرایی جنرال سردار عبدالولی را همراهی جناب پیر صاحب سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی و جناب حضرت صاحب صبعت الله مجددی رهبر جبهه نجات ملی هم اهنگ سازند، هر کس به نوبه خود تبصره میکرد و نظر خود را ابراز مینمود، در ضمن صحبتها نوبت به جناب محترم شاه جان احمدزی رسید، جناب شاه جان احمدزی که ترط گفتن خاصه وی و انرا از فامیل به ارث برده بود فرمود، ما هیچ ضرورت به همکاری جناب پیر سید احمد گیلانی و حضرت صبعت الله مجددی را نداریم و کمک آنها را هم نمی خواهیم، وی در ضمن صحبت خود دو سه کلمه زشت و رکیک را نثار پیر سید احمد گیلانی و حضرت صبعت الله مجددی نمود. میان در چمن حویلی شورا تفاهم دایروی نشسته بودیم طرف دست راست من جناب شاه جان احمدزی و طرف دست چپ من آقای سید اسحاق گیلانی نشسته بود، وقتیکه جناب شاه جان احمد زی کلمات زشت و رکیک را نثار پیر سید احمد گیلانی نمود،

خداوند حاضر و شاهد است که سید اسحاق گیلانی خود را کر انداخته که گویا هیچ چیز را نشنیده، در این اثنا تمام ما متوجه شدیم که صحبت به بیراهه کشیده شد. جناب جنرال صاحب کتوازی فوراً موضوع بحث را تغییر داد ولی چند دقیقه بعد باز هم جناب ریس صاحب عمومی ترانسپورت به کلیمات زشت و رکیک به پیر گیلانی شروع کرد. دیدم که سید اسحاق گیلانی از چوکی خود برخاست و استاده شده میخواست بالای شاه جان احمدزی با چوکی اهنی حمله کند، و جنگ فزیکتی بین شان رخ دهد. چون من در بین آنها نشسته بودم من چوکی را همراهی سید اسحاق گیلانی شریک ساخته نگذاشتم که وی بالای شاه جان احمدزی حمله ور شود. در اینوقت تمام دوستان مداخله کردند کسی شاه جان احمدزی را در بغل گرفت و کسی سید اسحاق گیلانی را، سید اسحاق گیلانی به حاضرین مجلس گفتند، که برادران بار اول خود را (اگنور) یا کر انداختم و اینطور وانمود ساختم که من هیچ چیز را نشنیدم ولی وقتیکه بار دوم عین کلیمات را جناب ریس صاحب نثار کاکایم نمود دیگر حوصله من هم ختم شد، وی افزود، من هر مشکلی که به کاکایم (پیر سید احمد گیلانی دارم، که دارم ولی این را هیچ وقت برداشت کرده نمی توانم که در حضور من کسی به وی دشنام و کلیمات زشت و رکیک استعمال کند.) این مجلس ما به همان روز بی نتیجه ماند و بعد از آن سید اسحاق گیلانی در دیگر مجالس ما یعنی پذیرایی جنرال عبدالولی اشتراک نکرد. ولی این را هم باید بگویم که در انوقت سید اسحاق گیلانی هر روزه در ایتالیا همراهی جنرال سردار عبدالولی تماس تلفونی داشت.

خوب در آن روز که طیاره حامل سردار عبدالولی از شهر کراچی به ساعت دوازده بجه چاشت به میدان اسلام اباد میرسید یک ساعت ناوقت رسید، در آن روز آمدن جنرال سردار عبدالولی به اسلام اباد بنده و دوستان محترم صبح وقت شش بجه میان چند نفر در موتر شخصی برادر خوردم عمرجان باز به همراهی

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنې دلیکنېزې ښې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

جناب جنرال صاحب عبدالحکیم خان کتوازی، جناب داکتر صاحب انورالحق احدی، جناب امان الله رسول، سید نعیم مجروح و اینجانب قاسم باز با درپوری برادر همراہ بیست و سه موتر بنز ۲۲ نفری به ہمراہ محترم شاه جان احمدزی و پسر خورد ایشان حشمت غنی احمدزی و یکعده افراد قوم احمدزی با بیرق های ملی افغانستان و لودسپیکرهای دفتر حاجی صاحب سید داود اغا و دفتر سید نعیم مجروح با ترانه های ها و آهنگ های استاد اولمیر (دا زمونر زیبا وطن و ، ای زما وطنه د لعلونو خزانی زما) رادیو تلویزیون ملی افغانستان از شهر پیشاور عازم اسلام آباد شدیم ساعت یازده بجہ همان روز به میدان بین المللی اسلام آباد رسیدیم، ساعت یک بجہ طیاره حامل جنرال سردار عبدالولی از میدان بین المللی کراچی به میدان هوایی اسلام آباد مواصلت نمود، در میدان هوایی اسلام آباد، جنرال سردار عبدالولی و آقای غلام غوث وزیری، از طرف گورنر ایالات پنجاب و هیت مهماندار وزارت خارجه پاکستان مانند یک رهبر یک کشور تا هتل ماریات اسلام آباد به مراسم خاص رسمی و تشریفاتی شاندار مشایعت و استقبال گردید . مایان بعد از یک دیدن مختصر انهم در اطاق و سالون (وی ای پی) به وی دیدار مختصر نمودیم و بعد از ختم مراسم پذیرایی مایان همراہ افرادی که از پیشاور غرض پذیرایی وی رفته بودند یکجا به پیشاور برگشتیم. شب ساعت یازده بجہ بود که جناب جنرال صاحب عبدالحکیم خان کتوازی برایم تلفون کرد و گفت که همین لحظه جنرال عبدالولی از اسلام آباد برایم زنگ زد که فردا چاشت به هتل بیاید باهم نان چاشت رایکجا میخوریم و صحبت میکنیم ، وی علاوه نمود که من از شما نیز یاد اوری نمودم وی گفت که پسر بازمحمدخان را هم همراہت بیاورید. فردا باز صبح وقت من و جنرال صاحب کتوازی و برادر خوردم ساعت یازده بجہ به اسلام آباد به هتل ماریات رسیدیم.

هیت مهماندار پاکستانی در لابی هتل یک حال بسیار کلان را بخاطر ملاقات های سردار عبدالولی ترتیب نموده بود. ما سه نفر در لابی نشستیم در این اثنا آقای همایون شاه اصفی نیز در انجا تشریف داشت. جناب همایون شاه اصفی بعد از سلام علیک دست مرا گرفت و برایم گفت که بیا نزد جنرال صاحب ترا ببرم وقتیکه من ازدحام مردم رادیدم که جنرال عبدالولی همراہ آنها نشسته و صحبت میکند من بجناب اصفی صاحب گفتم بگذار هر وقتیکه وی از ملاقات مردم خلاص شد باز نزدش میرویم، وی هم قبول کرد. ما چهار نفر در لابی نشسته بودیم که جنرال عبدالولی از ملاقات یک عده بزرگان اقوام مهاجر در اسلام آباد خلاص شد نزد مایان آمد مانده نباشی نمودیم وی بجناب همایون شاه اصفی گفت که چار بجہ بیاید باهم صحبت میکنیم وی از نزدش خدا حافظی گرفت و رفت. در این اثنا سردار عبدالولی به جنرال صاحب کتوازی گفت که من برای چند دقیقه به اطاق خود میروم شما همین جا باشید آقای گیلانی نیز میاید باهم یکجا نان میخوریم و صحبت میکنیم. همان بود که بعد از ده دقیقه وی از اطاق خود پایین شد در این وقت جناب پیر صاحب سید احمد گیلانی هم رسید هر پنج ما بشمول آقای غلام غوث وزیری ریس دفتر اعلیحضرت در ایتالیا در یک میز مخصوص که برای سردار عبدالولی ترتیب و اختصاص داده شده بود دور میز نشستیم، جناب جنرال صاحب کتوازی از من بیچاره تعریف و توصیف نمود جنرال عبدالولی پیش روی پیر صاحب گیلانی گفت که کتوازی صاحب، پدر و برادر این جوان در وقت بسیار مشکل بمن کمک نموده که من انرا فراموش کرده نمی توانم، بعد از ختم صحبت جنرال سردار عبدالولی، من بجناب شان گفتم که بلی جنرال صاحب چند دانه نقل بادامی نشانی کوتی باغچه ارگ شما تا حال همراہ ما موجود است. جنرال عبدالولی پیش روی حاضرین بمن گفت ، بلی من انرا به پدر تان داده بودم، وی از برادر عبدالمجید باز به نیکی یاد کرد و احوال اولادهای برادرم را از نزدم پرسان کرد.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

بهرصورت جنرال سردار عبدالولی در طول اقامت خود در روزهای اول سفر وی به پاکستان دو هفته را در اسلام آباد در مهمان خانه رسمی دولتی بنام (فرنٹیر گیسٹ ہاوس) کہ واقعاً یک مهمان خانه مجلل و در نزدیک منزل جناب پیر صاحب گیلانی موقعیت داشت سپری نمود. در طول این دو هفته من و جنرال صاحب کتوازی و جناب سید نعیم مجروح هفته سه بار از پیشاور به اسلام آباد نزد وی رفتیم، در انوقت آقای امان اللہ خدران برادر پاچاخان خدران تمام ملاقات های وی را تنظیم میکرد. شخص جناب امان اللہ خدران بعداً در حکومت انتقالی حامد کرزی بحیث وزیر سرحدات مقرر و توظیف گردید. یکی از روزها در اسلام آباد وقتیکه من و جنرال صاحب کتوازی همراهی عبدالولی خدا حافظی میکردم جناب سردار عبدالولی از من پرسان کرد کہ رفیق تان قوماندان حاجی زمان چطور است، وی چرا تا حال به دیدن من نیامده، من برایش گفتم کہ شکر خوب است وی منتظر احوال شما است هر وقتیکه شما خواسته باشید وی به دیدن شما میاید. جناب جنرال عبدالولی برایم گفت کہ خوش میشوم وی را ببینم.

در مورد شناخت حاجی زمان به خاندان سلطنتی باید گفت در وقت جهاد و بعد از جهاد هر وقتیکه حاجی زمان به امریکا میآمد همراهی بنده می بود وی در طول اقامت خود در امریکا چندین بار به آقای سلطان محمود غازی شناخت نزدیک پیدا نموده از همین خاطر سردار عبدالولی و شخص اعلیحضرت محمد ظاہر شاہ وی را در غیاب میشناخت.

ان روز وقتیکه من و جنرال صاحب عبدالحکیم خان کتوازی از اسلام آباد به پیشاور آمدیم. فردای ان روز یکی از دوستان ما کہ شب همراهی ما در پیشاور بود صبح روانہ جلال آباد بود من یک پرزہ خط چند سطر ی به حاجی صاحب زمان نوشتم و برای شان خاطر نشان ساختم هر چی زودتر میتوانی یکبار به پیشاور بیاید. ان مهمانیکه از خارج امده میخواد شما را ببیند. فردا ساعت پنج بجہ دیگر حاجی زمان از منزل خود از پیشاور برایم زنگ زد و گفت کہ من نظر به پیغام شما امدم، من بعد از یک صحبت مختصر برایش گفتم کہ یک دو ساعت بعد برایت زنگ میزنم. بعد از ختم صحبت به دوست نہایت گرامی و برادر عزیزم القدر من حاجی زمان، فوراً به نمرہ تلفون آقای غلام غوث وزیری زنگ زده به وی گفتم کہ به جنرال صاحب عبدالولی بگوید کہ حاجی زمان امده چی وقت میخواد وی را ببیند. غلام غوث وزیری گفت گوش ی در گوش تان باشد بعد از چند دقیقه آقای وزیری برایم گفت کہ سردار صاحب میگوید فردا ساعت یازده ونیم بجہ روز بیاید باہم یکجا نان میخوریم و صحبت میکنیم، من پیغام سردار را به حاجی زمان گفتم، من و جناب حاجی زمان قرار گذاشتیم کہ فردا به اسلام آباد میرویم، همان بود کہ حاجی زمان ساعت ہفت بجہ صبح بخانہ ما امد و بعد هر دو ما یکجا عرض دیدن جنرال سردار عبدالولی به اسلام آباد رفتیم. خوب مایان به وقت معینہ به گیسٹ ہاوس فرنٹیر یعنی مهمان خانه دولتی کہ در انجا سردار عبدالولی بود و باش میکرد خود را رسانیدہ و به جنرال سردار عبدالولی صحبت خودمانی داشتیم.

خوانندگان گرامی.

پیش از ان کہ به اصل موضوع برگردم میخوام کمی در بارہ شخصیت عالی جناب حاجی زمان روشنی بیاندازم.

حاجی زمان، قوماندان پر اوازه ولایت ننگرهار کی بود!



قاسم باز و قوماندان حاجی زمان در سال ۱۹۹۴ ز اوه، خوگیانی ولایت ننگرهار

حاجی زمان شخص دلیر، مرد میدان، دوست خوب، رفیق وفادار، شخص غریب پرور، مرد ازاده و یار همراز بود. فامیل حاجی زمان یکی از فامیل های سرشناس ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار بود. بزرگان این فامیل یکی از سرسختترین مخالفان حکومت سقاوی حبیب الله کلکانی بود، در جنگ های که بین طرفداران حبیب الله کلکانی و طرفداران نادر خان غازی در ننگرهار رخ داده، جنگهای بین طرفداران هر دو طرف به صدها کشته و زخمی را بجا گذاشته، فامیل جرنیل ولاجان و فامیل حاجی زمان طرفداران نادرخان و فامیل ملک قیس طرفداران حبیب الله کلکانی بود پدر و کاکا حاجی زمان اشخاص وطندوست صاحب نفوذ در ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار بودند، آنها به پدر و برادرانم دوستی بی الایشانه داشتند، چون از یکطرف شناخت بزرگان ما و از طرف دیگر همصنفی بودن حاجی زمان از صنف هفت تا صنف دوازدهم لیسسه رحمن بابا میان را مانند دو برادر باهم رفاقت، شناخت و دوستی داشتیم، زمانیکه کودتا منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ به وقوع پیوست فامیل حاجی زمان و فامیل محترم جرنیل ولاجان در هفتهای اول کودتا وطن را رها نموده به پاکستان هجرت نمودند، آنها در سال اول هجرت سلاح را بشانه گذاشته و به جهاد علنی علیه وطنفروشان بی نظیر حزب خلق شروع به جنگ مقدس نمود.

حاجی زمان، یکی از قوماندانان دلیر و بلند اوازه تنظیم محاذ ملی به رهبری جناب پیر سید احمد گیلانی بود. وی در دوران مقامت و جهاد علیه قشون اشغالگر روسی در ننگرهار در یک مانور نظامی قوماندان فرقه ۱۷ ننگرهار، قوماندان امنیه ولایت، ریس خاد بشمول هفتادویک (۷۱) نفر اعضای بلند پایه حزب دیموکراتیک خلق در ولایت ننگرهار به کیفر اعمال

شان رسانیده، یگانه شخص که از این عملیات ظفر آفرین حاجی زمان، در ولایت ننگرهار جان سلامت برد، آن شخص والی ولایت ننگرهار بود که در آن جلسه حضور نرساند.

باقی در قسمت سوم.

د پانیو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ